

باسمه تعالی

## موضوع مقاله: اتانازی و حقوق بشر

نویسنده: سید محمد امین موسوی

### چکیده:

اتانازی یا مرگ راحت به عنوان یک تصمیم انسانی، جدای از ابعاد هنجاری و ارزشی آن، از بعد حقوق بشری نیز قابل بررسی است. اینکه چنین تصمیمی می تواند حق شود و امکان حقوقی شدن دارد یا خیر؟ و اینکه نسبت این تصمیم، با آنچه به عنوان حقوق بشر به رسمیت شناخته شده است؛ چگونه می باشد؟

در اسناد حقوقی بین المللی تصریحی بر تجویز اتانازی وجود ندارد، اما می توان به کلیت موضوع حق حیات اشاره کرد و این پرسش را مطرح نمود که آیا حق حیات موجب حق اعراض از حیات نیز می باشد؟ دیوان اروپایی حقوق بشر معتقد است که ممنوعیت نقض حق حیات، مندرج در ماده ۲ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، به روابط میان افراد با یکدیگر (علاوه بر دولت) نیز تسری می یابد. اما پرسش بی پاسخ این است که آیا دارنده ی حق می تواند از حق خود اعراض نماید؟!

بسیاری معتقدند که با تعهد مثبت دولت ها برای حمایت از حقوق بنیادین بشر، این انتخاب برای یک دولت مسؤول برای دفاع قابل استناد نخواهد بود. چراکه، قواعد حقوق بشری، قواعدی امری است. مانند ماده ۹۵۹ قانون مدنی ایران که اشعار می دارد هیچ کس نمی تواند حقوق مدنی را از خود سلب نماید. به علاوه، از نظر مذهبی نیز خودکشی ممنوع است. در نتیجه، با توجه به امری بودن قواعد حقوق بشر و حکم عقلی مبنی بر درمان بیماری و استناد بر لزوم استفاده از توان انسان، می توان مدعی شد حقوق بشر اتانازی داوطلبانه را تجویز نکرده و چه بسا منع نموده است. بنابراین، مبنای حقوقی یا واقعی برای حق انسان نسبت به خود به عنوان لایه ی سوم حقوق بشر وجود ندارد؛ به ویژه در مواردی که استفاده از سایر حقوق به حق بنیادینی چون حق حیات بستگی دارد.

با وجود این، در این مقاله، اعتقاد بر این است که حقوق بشر معاصر امکان اتانازی را بیش هر نظام های حقوقی سنتی یا نظام های حقوقی طبیعی محورانه بر می تابد و نگاه فرد گرایانه و فرد محورانه حقوق بشری، در کاهش درد و رنج و مرگ خود خواسته، موجب توجیه و حقوقی شدن این تصمیم انسانی در کشور های معتقد به حقوق بشر می تواند موجب حق شدن اتانازی گردد. بر این اساس ابتدا به مفهوم شناسی مفهوم حق و سپس حقوق بشر به مثابه حقوق طبیعی و حقوق اثباتی در کنار توضیح ابعاد اتانازی می پردازیم و سپس مبانی توجیهی چنین نظری را بیان می نماییم.

**کلمات کلیدی:** اتانازی، حقوق بشر، مرگ خوب

## موضوع مقاله: اتانازی و حقوق بشر

### مقدمه:

مباحث در رابطه با «اتانازی»، عمدتاً بحث درباره این است که آیا این تصمیم شخصی، انسانی و اخلاقی است؟ آیا حقی برای ارتکاب آن، به هر شکل، وجود دارد؟ آیا کمک به دیگری برای خودکشی درست است؟ آیا حقی وجود دارد که براساس خواسته کسی یا اعضای خانواده اش، حیات را پایان بخشید؟ آیا اخلاقی است [که] برای نجات جان کسی، [به] زندگی فرد دیگری که امیدی به زنده ماندنش نیست خاتمه دهیم؟ و آیا چنین تصمیمی، مغایر با حقوق بشر می باشد؟

«اتانازی» بحث بسیار مهمی در فلسفه، اخلاق و حقوق، مخصوصاً حقوق و اخلاق پزشکی می باشد. اتانازی حوزه های فلسفی را در قالب مباحث انسان شناسی، حوزه های اخلاقی را در قالب ارزش یا ضد ارزش بودن این فعل و حوزه حقوق را در قالب حق بودن تا نبودن این عمل، دربرمی گیرد. در این نوشتار سعی شده است که نسبت این فعل، با حقوق بشر بیان گردد لیکن به نحو اجمال معنا و مفهوم اتانازی و خاستگاه آن و حقوق بشر و مفهوم حق و انسان شناسی برای خواننده تبیین و تشریح شود. همچنین دیدگاه‌های مختلف در قبال آن، در پرتو آموزه‌های شرع انور اسلام بیان گردد. در پایان مقاله نیز به نتیجه گیری نسبت اتانازی و حقوق بشر را می پردازیم.

### ۱. تعریف اتانازی

واژه اتانازی (euthanasia) به پیشوند یونانی eu که در معنای سهل و آسان است و thanatous که به مفهوم مرگ در زبان یونانی اشاره دارد؛ بر می گردد<sup>۱</sup>. از اتانازی تعاریف بسیار گوناگونی ارائه شده که طبعاً به نقطه نظر نویسندگان و یا نحوی نگرش آنان در خصوص دامنه ی این مفهوم مربوط می شود. به هر روی اگر بخواهیم به تعریفی تقریباً جامع که مورد اقبال اکثر صاحب نظران نیز قرار دارد اشاره کنیم؛ اتانازی عبارت است از پایان بخشیدن به زندگی یک بیمار صعب‌العلاج با تأکید بر رهایی از درد و رنج بیماری که برحسب تقاضای خود بیمار و یا درخواست هر شخص واجد صلاحیت دیگری، تحت نظارت کادر پزشکی صورت می گیرد.

<sup>1</sup> .Pridgeon JL Euthanasia legislation in the European Union: is a universal law possible? Hanse Law Review 2006; 2(1): 47

## ۱-۲. انواع اتانازی

اتانازی یا مرگ راحت به انواع زیر تقسیم می‌گردد<sup>۲</sup>:

۱. اتانازی فعال داوطلبانه که عبارتست از تزریق عامدانه دارو یا اقدامات دیگر است که منجر به مرگ بیمار شود. این عمل براساس تقاضای صریح بیمار و با رضایت کاملاً آگاهانه او انجام می‌شود. نکته مهم در این حالت این است که قصد و تمایل پزشک و بیمار هر دو در جهت خاتمه دادن به زندگی بیمار است. در اتانازی فعال داوطلبانه، دو شرط، بسیار مهم است؛ اول تصمیم خود بیمار و دوم درد و رنج غیرقابل تحمل و نبودن امید به بهبودی.
۲. اتانازی فعال غیرداوطلبانه که عبارتست از تزریق عامدانه دارو یا اقدامات دیگری است که منجر به مرگ بیمار شود اما در این حالت بیمار صلاحیت تصمیم‌گیری (اهلیت یا صلاحیت قانونی) را ندارد و از لحاظ روانی قادر به درخواست صریح برای این عمل نیست. مثلاً بیمار در حالت کما است. البته، مرگ مغزی و زندگی نباتی [تنها] مواردی نیستند که بیمار قادر به تصمیم‌گیری نیست. در این نوع اتانازی، معمولاً پزشک یا تیم پزشکی، کمیته اخلاق پزشکی و یا خانواده بیمار و یا قاضی تصمیم می‌گیرند.
۳. اتانازی فعال اجباری که عبارتست از تزریق عامدانه دارو یا اقدامات دیگری است که باعث مرگ بیمار شود. در این حالت بیمار صلاحیت تصمیم‌گیری را دارا است و هیچگونه درخواست صریح برای این عمل نداشته است. این حالت را جمیع اخلاقیون، مجاز نمی‌دانند و قتل محسوب می‌شود.
۴. اتانازی غیرفعال که عبارتست از عدم شروع درمان یا قطع درمان‌هایی است که برای حفظ حیات بیمار لازمند. البته این نوع اتانازی می‌تواند داوطلبانه (یعنی براساس درخواست بیمار) یا غیرداوطلبانه (یعنی بیمار صلاحیت تصمیم‌گیری را نداشته باشد) باشد. این نوع اتانازی معمولاً به صورت مستقیم، مانند تجویز دارو یا هر اقدام دیگری، نیست. در «اتانازی غیرفعال داوطلبانه» بیمار درمان خود را رد می‌کند تا در مرگش تسریع ایجاد شود. به عبارت دیگر بیمار از همان ابتدا از پذیرش درمان سر باز می‌زند.
۵. اتانازی غیرمستقیم که در این حالت ضددردهای مخدر یا داروهای دیگر برای تسکین درد بیمار تجویز می‌شود اما پیامد عرضی آن قطع سیستم تنفسی بیمار است (داروهای ضددرد مخدر اگر با دوز بالا تجویز شوند مرکز تنفسی را مهار می‌کنند) که منجر به مرگ بیمار می‌شود. این نوع اتانازی با قصد عامدانه انجام نمی‌شود اما پیامد عرضی آن مرگ بیمار است.
۶. خودکشی با همکاری پزشک: در این حالت پزشک داروهای مرگ آور را برای بیمار فراهم می‌کند، با این توضیح که می‌داند قصد بیمار در استفاده از آنها خودکشی است.

<sup>۲</sup>. رک به حقوق بشر در جهان معاصر، دکتر محمد قاری سید فاطمی، دانشگاه شهید بهشتی، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲

با توجه به تعریف‌های فوق می‌توان گفت نکته مهم در افتراق «اتانازی فعال داوطلبانه» از «خودکشی با همکاری پزشک» در رفتار پزشک است، که در حالت اول پزشک مستقیماً اقدام به خاتمه زندگی بیمار می‌کند. اما آنچه «اتانازی فعال داوطلبانه» را از نوع «غیرفعال» یا «غیرمستقیم» افتراق می‌دهد، نیت پزشک است. در حالت اول نیت پزشک خاتمه دادن زندگی بیمار است اما در دو مورد بعدی نیت پزشک کاهش درد بیمار یا قطع درمان‌های پزشکی مزاحم یا بیهوده است. دلیل عمده برای افتراق این اصطلاحات از یکدیگر، چالش‌های اخلاقی و حقوقی است. برخی استدلال کرده اند که نوع «غیرفعال» و «غیرمستقیم» از لحاظ اخلاقی و حقوقی در برخی وضعیت‌ها مجاز است. در حال حاضر علاوه بر ایالت اورگون که اتانازی قانونی می‌باشد در اکثر ایالت‌های آمریکا اجماع برای اخلاقی و قانونی کردن نوع «غیرفعال» اتانازی روبرو فزونی است. اما در مورد «اتانازی فعال داوطلبانه و غیرداوطلبانه» و «خودکشی همراه با پزشک» جدل‌ها و اختلاف نظرهای بسیاری وجود دارد. اخیراً برخی استدلال می‌کنند که تمایز میان «فعال و غیرفعال» اتانازی، غیرمعتبر است و همان دلایلی که برای توجیه اتانازی غیرفعال از لحاظ اخلاقی آورده می‌شود می‌تواند برای نوع فعال نیز آورده شود. چون معمولاً «اتانازی» در بحث‌های عمومی و در میان عرف جامعه به همان نوع «فعال داوطلبانه» ارجاع می‌شود. استناد نوع «غیرفعال» و «غیرمستقیم» به اتانازی خودبه خود بار اخلاقی بسیاری به وجود می‌آورد .

## ۲. اتانازی و حق بر اتانازی

وقتی از حق بودن موضوعی سخن به میان می‌آید؛ الزاماً نگاه فلسفی حاکم بر مفهوم حق، سایه خود را بر جواز حق شدن‌ها، می‌اندازد. اتانازی و حق بر اتانازی نیز از این ملازمه عقلی، مستثنی نمی‌باشد. اگر اعتقاد بر وجود حقوق طبیعی باشد؛ کشف حق مرگ راحت، از حق حیات، بسان کشف، قسمت خشک عمق دریا می‌باشد و اگر اعتقاد بر حقوق اعتباری با مختصات توافقات جمعی بر مبنای هویت تاریخی، مبنا قرار گیرد؛ هر فعلی امکان حقوقی شدن دارد.

### ۲-۱. ماهیت حق و امکان حقوقی شدن حق اتانازی در جوامع مختلف

بطور کلی حقوق و هر گزاره‌ای که حق پنداشته می‌شود؛ بر بنیان عوامل مختلفی که در فرآیند اعتبارسازیش شرکت دارد؛ تکوین می‌یابد و هر امری که سه خصلت اعتباری، اجتماعی و تاریخی را داشته باشد و در مقام تنظیم روابط اجتماعی اعتبار گردد؛ می‌تواند حقوق شود و حق چیزی جز این نیست. این طور نیست که در عالم خارج، حقوقی فرا اعتباری موجود باشد و به هر طریقی کشف گردد. اول و آخر حقوق به جعل و اعتبار آن ختم می‌شود. جاعل و اعتبار کنندگان آن نیز، بسته بر هر موقعیت مکانی و فرهنگی، مردمان آن قوم اند که در طول تاریخ، حقوق آفرینی می‌کنند. لذا واژه حق، بار ارزشیش به عوامل سازنده آن است که رعایت آن را توجیه می‌کند و رسمیت

می بخشند.<sup>۳</sup> لذا ممکن الحقوق بودن هر گزاره ای که که سه خصلت اعتباری، اجتماعی و تاریخی دارد و در مقام تنظیم روابط، ایجاد می شود، ذات مسلم هر حقی است و از هیچ قاعده حقوقی، ابدیت و جاودانگی و لایتغیر بودن در نمی آید و اگر عقیده ای بر لایتغیر بودن حکم یا حقوق باشد؛ آن را می بایست در عوامل توجیهی و اعتقادی مبنای اعتبار آن حق یا قانون، جستجو کرد. اینکه در برخی از قوانین اساسی و اعلامیه های جهانی، با لفظ الی الابد بودن برخی اصول مواجه می شویم؛ چیزی جز حمایت و خروش احساسات در متون حقوقی نمی باشد.<sup>۴</sup>

حقوق به عنوان امری اعتباری همانند دیگر مفاهیم اعتباری، در نهایت به اراده اعتبار کنندگان آن وابسته است. اما این وابستگی به اراده اعتبار کنندگان، به این معنا نیست که حقوق سراسر، نتیجه اراده آگاهانه اعتبار کنندگان آن است و در جعل و وضع حقوق، توافق به معنای امروزی با خواست معین وجود داشته است. عوامل اجتماعی بسیاری در کنار باور ها و عقاید تاریخی سیال، در شکل گیری و هدایت اراده بازیگران حقوق نقش ایفا می کند و گاه وضعیتی غیر منطقی یا طبیعی را چنان مشروعیت می بخشند که وظایف و تکالیفی شکل گرفته در پرتوی آن، صورت حقوقی می یابد و مورد پذیرش بازیگران آن قرار می گیرد.

در واقع عوامل اعتقادی و اجتماعی، در شکل گیری و هدایت اراده بازیگران و اعتبار کنندگان حق و تکلیف، قد علم می کند و بعضاً عنصر اراده در مواجهه ی با آن، نقشی منفعل پیدا می کند و گاهی این عوامل بر اراده او تحمیل می شود و گاهی اراده اش را مصادره می کند و یا به تصمیمات مشروعیت می بخشد و بار تثبیت آن را بر دوش او می گزارد. بر همین اساس معنای اعتباری بودن حقوق را نباید همسنگ توافقات آگاهانه پنداشت.<sup>۵</sup>

همچنین اعتبارات حقوقی را نمی توان بدون وجود جامعه و ضرورت های اجتماعی آن فرض نمود. حقوق به عنوان ادراکات اعتباری بعد از اجتماع، هم عرض تحول و نیاز های اجتماعی، تشکیل، توسعه و تحول می یابد و مانند همه ادراکات و مفاهیم اعتباری، آینه ای از واقعیت ها خارجی است.

بر این مبنا و اساس، امکان حقوقی شدن اتانازی نیز مانند هر وضعیت دیگر ممکن می باشد. اتانازی که مورد قبول جامعه قرار گیرد و بر اساس هویت جمعی و وجدان اجتماعی، ظالمانه نباشد؛ می تواند به عنوان یک حق و سپس یک قانون وضع شود و در ذات اعتبار حق و تکلیف، اتانازی مانعی ندارد.

<sup>۳</sup> سید محمد امین موسوی، مبانی فهم علم حقوق، انتشارات جنگل، ص ۱۱۵، ۱۳۹۱.

<sup>۴</sup> همان، ص ۶۳.

<sup>۵</sup> همان، ص ۷۵.

## ۲-۲. رابطه انسان شناسی و قبول اتانازی به عنوان حق

بطور کلی انسان شناسی، رابطه تنگاتنگی با اعتبار هر حق و تکلیفی دارد و هر اجتماع، همان گونه که انسان را می شناسد؛ حق و تکلیف آن را نیز می شناسد و بر اساس این شناخت یا هویت که در طول تاریخ، باور پذیر تر می شود؛ حق و تکلیف را اعتبار می نماید.

برغم اینکه انسان شناسی را جزو عوامل تکوین حقوق پنداشته می شود؛ باید تصریح کرد که حقوق، بر بنیان انسان شناسی بنا شده است و البته انسان شناسی غیر از خودشناسی است.

بر خلاف علوم طبیعی مانند فیزیک و شیمی که علمی واحد و مشخص با موضوع و روش معین می باشند؛ انسانشناسی را نمی توان علمی واحد در نظر گرفت. گستردگی ابعاد وجودی انسان و آثار وجودی اش از زاویه های مختلف، این زمینه را فراهم آورده است که در عمل، شاخه های وسیعی از علوم و معارف به مطالعه انسان پردازد. لذا اینکه انسان چند ساحت وجودی دارد؛ همواره مورد اختلاف های فراوانی بوده است.

انسان شناسی همواره جزء اساسی ترین مسائلی است که در طول تاریخ تفکر بشر، هم پای خداشناسی و جهان شناسی، ذهن بشر را به خود مشغول داشته است. در انسان شناسی بحث از آن می شود که انسان چند ساحت دارد؟ و کدام ساحت، ساحت وجودی او است. اگر انسان فقط دارای یک ساحت است، مثلاً ساحت بدن، در آن صورت انسان را مساوی با بدن قرار دادیم و «انسانشناسی» چیزی غیر از «بدنشناسی» نخواهد بود. اما اگر بیش از یک ساحت برای او قائل شویم، آنگاه یک سؤال جدی وجود دارد و آن اینکه حقیقت انسان کدام یک از این ساحت ها است؟ آیا همه این ساحت ها روی هم رفته حقیقت انسان است، یا یکی از این ساحت ها حقیقت انسان است و ساحت های دیگر حقیقت انسان نیست؟

اگر فرض کنید نفس بر انسان حمل هو هو شود؛ در این صورت نفس شناسی انسانشناسی است، اگر بدن بر انسان حمل هو هو نشود، بدنشناسی، انسانشناسی نیست. لذا باید ببینیم به یک ساحت قائلیم یا به بیش از یک ساحت؟ و اگر به بیش از یک ساحت قائلیم؛ کدام را حمل هو هو می کنیم و آیا همه اینها را حمل هو هو می کنیم یا خیر؟<sup>۶</sup> لذا همانطور که معلوم شد مراد از انسانشناسی غیر از آنتروپولوژی است. آنچه امروزه به «آنتروپولوژی» موسوم است، نمی تواند نماینده کلیه تلاش های ممکن و جاری راجع به شناخت انسان قلمداد شود. آنتروپولوژی علمی جدیدالتاسیس است که در دو قرن اخیر رواج یافته و در واقع بررسی تاریخ طبیعی انسان است و خود از چهار شاخه اصلی تشکیل شده است. این چهار شاخه عبارتند از: «انسانشناسی فیزیکی»، «باستان شناسی»، «انسان شناسی فرهنگی» و «زبان شناسی». هر یک از این شاخه ها خود نیز دارای شاخه های فرعی می باشند؛ به عنوان مثال، انسانشناسی فیزیکی دارای پنج شاخه می باشد که عبارتند از: «دیرینه شناسی»، «نخستین شناسی»، «کالبد شناسی انسانی»، «رشد شناسی» و

<sup>۶</sup> ر.ک: ملکیان، مصطفی، انسان شناسی و چند پرسش، مجله حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۵، شماره ۹

«انسانشناسی ژنتیکی» بنابراین بخش وسیعی از مباحث آنتروپولوژی از حوزه و قلمرو بحث ما یعنی انسان شناسی خارج است.<sup>۷</sup>

حال با توجه به مفهوم انسان شناسی و فهم اهمیت آن، رابطه انسان شناسی با حقوق بهتر فهمیده می شود. شما یا به عبارتی بهتر، جامعه شما هر ساحت وجودی انسان را حمل هو هو بر انسان نماید؛ حقوق همان ساحت، محور اعتبارات حقوقی قرار می گیرد. محوریت در حقوق نیز، نه به معنای کثرت متون حقوقی است؛ بلکه به معنای استواری نظام حقوقی بر اساس آن است و این محور چیزی جز اصول اصلی حقوقی نیستند.

در انسان شناسی اسلامی است که می توان از حق خداوند و تکالیف انسان در برابر او سخن گفت و انسان مکلف را موضوع تفقهاات حقوقی قرار داد. در چنین انسان شناسی، رساله حقوق امام سجاد فهمیده می شود و در انسان شناسی دینی، مالکیت انسان بر بدنش منتفی و امانت پنداشته می شود. اعتبار حق الله و حق جعل حقوق توسط الله بر انسان شناسی توحیدی استوار است چرا که «انا لله و انا علیه راجعون» غایت انسان و مفهوم سعادت و حقوق مبتنی بر آن را تعیین تکلیف می نماید. بر بنیان چنین انسان شناسی ای یا چنین تفسیر دینی مبتنی بر انسان شناسی، حق اوتانازی امکان حقوقی شدن، نمی یابد و حتی عنوان مجرمانه به خود می گیرد.

در مقابل نیز در انسان شناسی تک ساحتی بدنی و لذت و تجربه محور برتراند راسل می توان از حق همجنس بازی و حق داشتن معشوقه در حین عقد و علقه ی زناشویی و حق اتانازی صحبت نمود و موجه دانست و اگر جامعه ای متأثر از این عقاید دید؛ از اعتبار حق اتانازی همانند همجنس گرایی سخن گفت. لذا قبول حق اتانازی، به هر شکل و حدود، رابطه تنگاتنگی با انسان شناسی دارد.

### ۳. اتانازی و اسناد حقوق بشری

«حق حیات» یکی از بنیادین ترین حقوقی هست که سرچشمه های نظری آن به تغییر و تحولات عصر روشنگری و آموزه های انسان گرای این دوره در گسترش دامنه ی مفهوم شهروند بر می گردد. از دید یونانیان باستان فردی که دارای معلولیت شدید بود درست همانند بربرها و یا بردگان فاقد وصف شهروند شناخته می شد. بر این اساس در قوانین اسپارت اطفال و کودکان معلول محکوم به مرگ بودند. در نزد افلاطون کشتن کودکان معلول از ضروریات ساختن یک مدینه فاضله به شمار می رفت. اما امروزه تمامی مخالفت هایی که از جانب مدافعان حقوق بشر به مجازات اعدام می شود به نوعی به قداست حیات آدمی و حرمت زندگی او به مثابه یک شهروند مربوط است.<sup>۸</sup>

<sup>۷</sup> واعظی، احمد، بحران انسانشناسی معاصر، مجله حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۵، شماره ۹

<sup>۸</sup> رک سید محمد قاری سیدفاطمی فایل تمام متن: حق حیات، تحقیقات حقوقی ۱۳۷۹ شماره ۳۱ و ۳۲

در اسناد حقوقی بین‌المللی تصریحی بر جواز اتانازی وجود ندارد، اما می‌توان به کلیت موضوع حق حیات اشاره کرد. در رابطه با حق حیات ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) این گونه توصیه می‌کند « هر کس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد» ماده ۶ میثاق حقوق مدنی-سیاسی (۱۹۶۶) نیز حق حیات را در زمره حقوق ذاتی انسان می‌داند و در همین رابطه، کشورهای عضو را متعهد می‌کند که این حق را به موجب قوانین داخلی خود حمایت نمایند. در ادامه میثاق در مقام بیان یک ضابطه کلی مقرر می‌سازد که هیچ کس نبایستی خودسرانه از حق زندگی محروم گردد. دیوان اروپایی حقوق بشر معتقد است که ممنوعیت نقض حق حیات، مندرج در ماده ۲ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، به روابط میان افراد با یکدیگر (علاوه بر دولت) نیز تسری می‌یابد.

البته دیوان اروپایی حقوق بشر در رأی پرونده «اوندریلدیز علیه ترکیه»<sup>۹</sup> به حق حیات و اقدامات پیش‌گیرانه جهت حفظ و بقاء سلامت تأکید دارد که می‌تواند به نوعی رد ضمنی بر پذیرش اتانازی باشد. اما در قضیه پرتی<sup>۱۰</sup> علیه انگلستان، این موضوع با شفافیت بیشتری مواجه شد و قوانین انگلیس در خصوص مخالفت با کمک به خودکشی، (و مفهوماً اتانازی) را مغایر کنوانسیون نشناخت.<sup>۱۱</sup> خانم پرتی مدعی بود که همسرش به علت کمک به او برای خودکشی، در حالی که هیچ‌امیدی به بهبودی بیماری خود ندارد؛ نباید مورد تعقیب دستگاه قضایی قرار گیرد و قانون خودکشی ۱۹۶۱ بریتانیا مغایر کنوانسیون می‌باشد. البته دیوان اروپایی در خصوص آزادی‌های مندرج در ماده ۹ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، آراء متناقضی صادر کرده است<sup>۱۲</sup> و ممکن است این موضوع در خصوص اتانازی نیز تکرار شود.

## ۵. نتیجه (اتانازی و حقوق بشر)

همانطور که گفته شد؛ حقوق بشر نیز به عنوان یک نظام حقوق مبتنی بر عوامل اعتبار سازش می‌باشد که در رأس آن انسان‌شناسی لیبرالی است که خود نیز تحت تأثیر قرائت‌های مختلفی قرار داشته و دارد و به عنوان خواسته‌ای انسانی و اجتماعی از دل تحولات تاریخی غرب سر برآورده است. لذا ضرورتاً با تغییر آن شرایط و خواسته‌ها، این حقوق نیز، علی‌رغم حفظ صورت سابق خود؛ بنیادهای تفسیری نوینی را جایگزین فهم گذشته‌اش کرده است و بنیان‌هایی که حقوق بشر را بیش از پیش بشری‌تر و زمینی‌تر می‌بیند. فهم این استحاله در گرو بررسی روند وضعیت اخلاق و حقوق از دیروز تا امروز غرب است. دیروز و امروز که چشم انداز فردای حقوق بشر را نیز نشان می‌دهد.

<sup>9</sup> .oneryildiz V. Turkey

<sup>10</sup> .Pretty v. The United Kingdom

<sup>11</sup> .http://swarb.co.uk/pretty-v-the-united-kingdom-echr-29-apr-2002-3/

<sup>۱۲</sup> .رک به «آزادی مذهب از منظر حقوق بین‌الملل؛ با بررسی آراء دیوان اروپایی حقوق بشر» نوشته سید محمد امین موسوی، انتشار جنگل، ۱۳۹۴



غرب در مواجهه با حقوق بشر دو مرحله مهم را تجربه کرده است. دو مرحله ای که ملهم از فضای فکری و فلسفی اندیشه غربی در فهم جهان است. نقطه عطف آن را می توان رنسانس و اوج آن را قرون هفده و هجدهم میلادی دانست. در مرحله اول، حقوق بشر به مثابه حقوق طبیعی مفهوم بود و در مرحله دوم به مثابه حقوق تحقق‌ی<sup>۱۳</sup>.

با حدوث عصر روشنگری و نوزایی، دوره تبدیل ارزش ها در مغرب زمین کلید می خورد. مشروعیت و فهم اخلاق، از اتوریته کلیسا جدا می شود و سخن از اخلاق فرا دینی به میان می آید. گویی اگر کلیسا و دینی هم نبود؛ اخلاق راهش را ادامه می داد. حقوق طبیعی نیز در این دوره بی نیسب نمی ماند و توسط گروسیوس از آسمان به زمین آورده می شود. رویکردی جدید در اندیشه حقوق طبیعی که با جمله معروف او که «حتی اگر خداوند هم وجود نداشت؛ حقوق طبیعی قابل تحصیل بود» پیوندی غیر قابل انکار دارد<sup>۱۴</sup>. اگر چه گروسیوس حقوق طبیعی را از شان الهی اش زدود؛ اما اساس اندیشه اش، همان سنت یونانی حقوق طبیعی بود و عناصر ثبات و دوام و فرا زمانی و فرا مکانی حقوق طبیعی که باید کشف گردد؛ باقی مانده بود.

این اندیشه و نگاه به حقوق طبیعی، اندیشه حاکم بر اولین اعلامیه های حقوق بشر بود. بطوریکه اعلامیه های نظیر اعلامیه ی حقوق در انگلستان در ۱۶۸۹م، اعلامیه ی استقلال آمریکا در ۱۷۷۶م، اعلامیه ی حقوق بشر فرانسه در ۱۷۸۹م و ... مملو از جملات تاکیدی بر حقوق غیر قابل خدشه و انتقال ناپذیر طبیعی انسان بدون در نظر گرفتن دین و آیین و عقیده و نژاد او می باشد. سنت فکری حاکم بر این دوران، پر از مدح ارزش های اخلاقی نظیر آزادی، عدالت و مبارزه با ظلم و ... است که اخلاق فرا دینی و عقلانی و حقوق طبیعی را به عنوان سلاحی غیر قابل خدشه در برابر فئودال های اشراف و کلیساهای هم پیمان قرار داده بود.

در این دوران با مفهومی از اخلاق مواجه ایم که فراتر از آموزه های اخلاقی کلیسا است و به نوعی فهم اخلاقی کلیسایی را در دایره اخلاق مقبول خود، گزینش و رد می کند. تفسیر حقوق طبیعی نیز همین گونه است و پا به پای مفهوم اخلاق و از منظر یونانی، در برابر فهم کلیسایی قد علم می کند و از حقوقی دم می زند که خواستگاه ان انسان است و اگر خدایی هم نباشد؛ خدشه ای به آن وارد نمی شود. حقوق طبیعی ای که تاکید بر کرامت ذاتی انسان بی دین در واکنش به کلیسا و آزادی هر نوع مذهب و عقیده هم وزن عقیده کلیسایی می کند؛ خود اوج اعتراض به نهاد کلیسا می باشد.

در این مقطع، از حقوق بشر به مثابه حقوق طبیعی یاد می شود. لیکن از قرائت یونانی آن، تفسیری ضد استبدادی و آزادی خواهانه می گردد. تفسیری که تحت تاثیر عوامل اعتبار سازی قرائت می شد که تجربه سیاه سلطه کلیسا و پادشاهان مطلقه فئودال، محرک اصلی آن بود و هم سنگ جدایی فهم اخلاق از نهاد رسمی دین در دوران خویش

<sup>۱۳</sup>. رک سید محمد امین موسوی، مبانی فهم علم حقوق، انتشارات جنگل، بخش مبانی اخلاقی حقوق بشر، ۱۳۹۱.

<sup>۱۴</sup>. Patterson, D.A: A companion to philosophy of Law and legal theory: 227

قدم بر می داشت. در این دوران در کنار حقوق بشر بر مبنای حقوق طبیعی، با ابعاد حقوق طبیعی در حق بشر مواجه ایم. ابعادی که زایده دوران خویش است نه دوران پیش.

اما مرحله دوم حقوق بشر که از قرن هفدهم و هجدهم به بعد به صورتی عینی کلید می خورد و در دوران حاضر مبنای جعل حقوق جدید قرار گرفته است. دورانی که حقوق بشر به مثابه حقوق تحقق‌ی فهمیده می شود. این فهم از حقوق، متعاقب فرآیند عرفی‌گرایی در اندیشه غرب می باشد و پدیده حقوق را بیش از آنکه در ذات و طبیعت انسان بدانند؛ متعلق گذشته افکاری و افعالی او می شناسد و پا به پای استحاله اخلاق از مطلق‌گرایی به نسبیّت باوری، هدف و رسالتی برای حقوق تعریف می کند که تا حدودی تعیین تکلیف محتوای آن نیز می باشد.

بنیان فکری جدید بیش از هر چیز، گزاره‌های قدسی را هدف قرار داد و هر استدلالی که به امور فراطبیعی و فرا مادی، ختم می شد که در اندیشه جدید نه اثبات پذیر بود و نه ابطال پذیر، غیر علمی می پنداشت. امتداد این تفکر در فهم اخلاق و حقوق، چه در اندیشه متفکران و چه در باورهای عمومی، بنیاد جدیدی از فهم حقوق بشر را پایه ریزی کرد که زیر پوست حقوق طبیعی، اندیشه‌هایی را بارور می کرد که از عناصر مقوم ماهیت حقوق طبیعی به مفهوم سنتی آن خبری نبود و حقوق بشر مدرن را بیش از آنکه کشفی بشناسد؛ توافقی می پنداشت.

فایده باوری جرمی بنّام و جان استورات میل در کنار پراگماتیسم ویلیام جیمز و اتحاد اخلاق و دولت متأثر از آرای هگل که در نازیسم تجربه گردید؛ در کنار طغیان علیه اندیشه‌های ایدئالیستی توسط برتراند راسل و دیگر اندیشه‌های نسبیّت باورانه، اخلاق را از اطلاق به نسبیّت فرو کاست و جامعه‌ای را که به قول نیچه خدایش مرده بود؛ به انسان واگذار کرد و متعلق خواست او را معیار خوبی و بدی و ارزش‌های اخلاقی قرار داد.

بدنبال این تغییر نگرش؛ تمام مکاتب تحقیقی، در رد مبانی حقوق فطری و بجای آن تأکید بر وقایع اجتماعی هم صدا می شوند؛ هم صدایی ای که در آن، از محوریت آرمان‌های اخلاقی و قواعد برتر از قوانین اجتماعی، آن طور که پیروان حقوق طبیعی اعتقاد دارند؛ خبری نیست. این مکاتب بیشتر به «آنچه هست» می پردازند؛ تا «آنچه باید باشد» و جملگی در این نکته اشتراک دارد که در فهم ماهیت حقوق، حقوق تحقق یافته در اجتماع را باید مبنا قرار داد و اصطلاحاً برای فهم حقوق، به زمین نگاه کنیم نه به آسمان.

این نگاه به حقوق که آن را نه در مقام کشف فرا اعتباری و فرا اجتماعی، بلکه در مقام عینیت و تحقق اجتماعی می دید؛ به موازات تغییر بنیان‌های اخلاقی جامعه، تغییر کرد. اخلاقی که از مطلق‌انگاری به نسبیّت باوری فرو غلتیده بود و معیارهای ارزشی و هنجاری را مانند گذشته نمی شناخت و اعتبارات حقوقی را نیز، از این تجلی و ظهور هنجاری بی تأثیر نگذاشت.

رابطه تنگاتنگ محتوای حقوق و اخلاق مقبول جامعه، موجب گردید که بنیان‌های توجیهی و اخلاقی حقوق تغییر کند و حقوق جدیدی بر مبنای آن جعل گردد. بی تردید یکی از مهمترین عوامل تکوینی و دخیل در اعتبار سازی

حقوقی، معنا و مفهوم اخلاق در نظر اعتبارکنندگان آن حقوق است. مفهومی که هر جامعه در مواجهه با گزاره های اخلاقی بدان معتقد است و هویت اجتماعی و زیست گروهی و فردی آن جماعت را قوام می دهد. هویتی که در نحوه تصمیمات و رفتارهای جمعی دخالت دارد. هویتی که با تغییر باور عمومی جامعه نسبت به ارزش های اخلاقی، تغییر می کند و با تغییر خود، بنیان های اخلاقی حقوق را دگرگون می سازد و جواز جعل حقوق منطبق با آن هویت را می دهد. حقوق بشر نیز به عنوان شاه بیت حقوق طبیعی از این قاعده کلی مستثنی نگردید. متن اجتماعی ظهور حقوق بشر با متن اجتماعی کنونی آن جامعه بسیار تفاوت دارد و این تفاوت بیش از آنکه وابسته به وجه مادی باشد؛ در جهان بینی و معرفت شناسی و هویت اخلاقی جامعه غربی خلاصه می شود و آن چه به بنیان اخلاقی حقوق بشر تعبیر می شود؛ دیروز و امروز و امروزش فرق می کند. چرا که جامعه دیروز و امروز غرب فرق کرده است و اخلاق مقبولش تغییر یافته است.

جوامع غربی با عبور از اخلاق مطلق و حقوق طبیعی و بر بنیان نسبی گرایی، منطبق با فهم زمانه خود، محتوای حقوق اش تغییر یافت. فهم زمانه ای که در روزگار فرو ریختن سلطه فئودال های نجیب زاده و کلیسا حامی آن؛ اخلاق را مطلق و فرا کلیسایی و حقوق طبیعی را باوری مقدس و فرا اعتباری می شناخت و فریاد از حقوق مقدس طبیعی در اعلامیه های انقلابی می زد. فهم زمانه ای که دیری نپایید؛ امر مقدس در اندیشه اش فرو ریزد و عرفی شود و در فرآیند اسطوره زدایی، اخلاقیش رنگ قرار داد و توافق به خود گرفت. بطوریکه امروز از حقوق مقدس خبری نیست و سخن از حقوق مشخص است. بی شک استحاله اخلاق مطلق به اخلاق نسبی و سیر تحولات فکری غرب، فهم زمانه را تغییر داده و در جهت تحقق عدالت زمانه، حقوقی را آرام آرام اعتبار کرده است؛ که در راستای اندیشه جدید می باشد که تنها حق مقدس و طبیعی بشر را، خواست عرفی جمعی آن می شناسد. برآستی آیا تعریف حقوق در این فضا با تعریف حقوق در آن دوران یکی است؟ و در نظر غرب امروز این حقوق طبیعی، همان حقوق طبیعی است؟ یا آنچه امروز به عنوان حقوق طبیعی شناخته می شود؛ جز اشتراک لفظی با مفهوم یونانی خود، اشتراکی دارد؟ چندی پیش شورای ایتیک<sup>۱۵</sup> یا اصول فرانسه به ریاست رئیس جمهور آن تشکیل شد و در آن بحث از این رفت که آیا با توجه به اینکه حق ازدواج همجنس بازها به رسمیت شناخته شده است؛ آیا حق گرفتن فرزند خوانده را هم می توان به رسمیت شناخت یا خیر؟

بنیان اخلاقی حقوق بشر امروز، سخن از اعطای حقوق می زند نه کشف و اعلام آن. مبنای این اعطا نیز، اعتبارات آگاهانه گروه های اجتماعی و خواست جعل چنین حقوقی است که در توافقات خود، هیچ خط قرمز و امر مقدسی را در تهدید و تحدید خود بر نمی تابد.<sup>۱۶</sup>

<sup>15</sup> . Ethics

<sup>16</sup> . سید محمد امین موسوی، مبانی فهم علم حقوق، انتشارات جنگل، ص ۱۴۲، ۱۳۹۱.

نتیجه اینکه حقوق بشر در جوامع امروز غرب از حقوق طبیعی، به خواسته‌ی بشر، به مثابه حق طبیعی اش استحاله گردیده و بنیان حقوق بشر از منشور مدافع حقوق طبیعی به منشوری مدافع خواسته و توافقات گروه‌های انسانی، تغییر یافته است و بیش هر چیز، امکان وجودی و جواز حقوقی هر فعل اخلاقی نسبی که سه خصیصه اعتباری، اجتماعی و تاریخی را داشته باشد؛ می‌دهد. لذا علی‌رغم اینکه هنوز متون اعلامی حقوق بشر، رنگ حقوق طبیعی و اخلاق مطلق گرایانه دارد؛ تفسیر امروز همین متن، جواز جعل حقوق منافی با اخلاق مطلق‌انگارانه و حتی عبور از برخی مفاهیم متن اعلامیه حقوق بشر را در باور عمومی می‌دهد. درست مانند تفسیر حقوق طبیعی یونانی که متأثر از شرایط تاریخی و اجتماعی آن، تفسیری آزادی‌خواهانه و ظلم‌ستیزانه شد؛ امروز نیز تفسیر حقوق بشر، تفسیری اباحی‌گرایانه است.

این در حالی است که فهم اکثر جوامع کمتر توسعه یافته و همچنین رو به گذار از مفهوم اخلاق و حقوق طبیعی، فهم یونانی آن است و البته این بدین معنا نیست که مبانی این مفاهیم یکی است و یا لزوماً همان راه را خواهد پیمود. آنچه امروز در باور عمومی جامعه و اندیشمندان این قبیل جوامع از حقوق بشر فهمیده می‌شود؛ حقوقی طبیعی است و بعضاً مبانی توجیهی آن مورد حمایت اخلاق دینی و شریعت قرار دارد و بر خلاف غرب، دین حامی آن شده است. لذا اگر چه فهم امروز این جوامع ظاهراً با عنوان حقوق بشر در غرب مشترک است اما بنیان‌های اخلاقی و حقوق‌شناسی اش متفاوت بوده و راهش نیز در آینده بیش از پیش جدا خواهد شد. از این رو حقوق بشر امروز غرب نه تنها با فهم یونانی حقوق طبیعی اشتراک لفظی دارد؛ بلکه با مفهوم جوامع غیر غربی از این حقوق نیز اشتراک لفظی دارد.

## ۵-۱. ارزیابی

حقوق بشر به مثابه حقوق طبیعی با انواع قرائت‌های عقل‌محورانه، به سختی می‌تواند اتانازی را به رسمیت بشناسد؛ ولو به صورت محدود و البته می‌تواند با یک تفسیر اراده‌محورانه افراطی در نظام فکری حقوق طبیعی و انواع آن، چنین حقی را نیز کشف نمود اما در نقطه دیگر، حقوق بشر به مثابه حقوق تحقیقی، همواره از اتانازی استقبال می‌کند. مخصوصاً زمانی که بنیان‌های تفسیری فایده‌گرایی بنتامی یا فرمان‌محوری جان آوستین<sup>۱۷</sup> یا پراگماتیسم<sup>۱۸</sup>، ویلیام جیمز یا نظریات دیگر نیز در این قرائت وارد شود.

در واقع دلیل اصلی عدم اجماع در اینکه حقوق بشر مخالف اتانازی می‌باشد یا خیر؛ می‌بایست در نگاه حقوق بشر در نظر مدافعان یا کشور‌های مدافع دید. هلند به عنوان یکی از اعضای کنوانسیون اروپایی حقوق بشر اتانازی بطور آشکارا پذیرفته است. حال آنکه تعهد مثبت در خصوص اصلاح قوانین مغایر با کنوانسیون دارد.

<sup>17</sup> . John austin

<sup>18</sup> pragmatisme

قوانین «حق پایان دادن به زندگی» کشور هلند، در سال ۲۰۰۲ وضع شد.<sup>۱۹</sup> در برخی کشورها مانند هلند، بلژیک و چند ایالت از ایالات متحده<sup>۲۰</sup> آمریکا شامل اورگان، واشنگتن و مونتانا اوتانازی به روش غیرمستقیم قانونی است.<sup>۲۱</sup> البته کمیسیون پزشکی باید وضعیت بیمار را کاملاً بررسی کند. در سوئد مرگ آرام غیرقانونی می‌باشد مگر بیمار در مراحل پایانی زندگی باشد یا تزریق دارو به بیمار بی فایده و درد آور باشد.

---

<sup>19</sup> .Reid, Sue. "The country where death is now just a lifestyle choice". Mail Online. 2015-01-01. Retrieved 2015-09-12.

<sup>20</sup> . <http://persian.euronews.com/2015/10/06/california-legalises-assisted-suicide/>

<sup>21</sup> .<http://asins.ir/vdcgty9x.ak9yw4prra.html>

## منابع:

### منابع فارسی:

#### ب) کتب

۱. حقوق بشر در جهان معاصر، دکتر محمد قاری سید فاطمی، دانشگاه شهید بهشتی، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲
۲. تاموشات، کریستیان، حقوق بشر مبانی نظری، تحولات تاریخی و سازوکارهای اجرایی، مترجم: حسین شریفی طراز کوهی، نشر میزان، چاپ اول، بهار ۱۳۸۶.
۳. جعفری تبار، حسن، مبانی فلسفی تفسیر حقوق، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۳
۴. راسخ، محمد، حق و مصلحت، نشر طرح نو، ۱۳۸۱
۵. واعظی، احمد، بحران انسانشناسی معاصر، مجله حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۵، شماره ۹
۶. سید محمد امین موسوی، مبانی فهم علم حقوق، انتشارات جنگل، ص ۱۱۵، ۱۳۹۱.
۷. سید محمد امین موسوی، آزادی مذهب از منظر حقوق بین الملل؛ با بررسی آراء دیوان اروپایی حقوق بشر» انتشار جنگل، ۱۳۹۴

#### ج) مقالات

۱. قاری سید فاطمی، سید محمد، مبانی توجیهی اخلاقی حقوق بشر معاصر، مجله تحقیقات حقوقی، ۱۳۸۱
۲. ملکیان، مصطفی، انسان شناسی و چند پرسش، مجله حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۵، شماره ۹
۳. سید محمد قاری سید فاطمی، تحلیل مفاهیم کلیدی حقوق بشر معاصر حق، تعهد، آزادی، برابری و عدالت، تحقیقات حقوقی ۱۳۸۰ شماره ۳۳ و ۳۴
۴. سید محمد قاری سید فاطمی فایل تمام متن: حق حیات، تحقیقات حقوقی ۱۳۷۹ شماره ۳۱ و ۳۲

### ۲) منابع انگلیسی:

1. Reid, Sue. "The country where death is now just a lifestyle choice". Mail Online. 2015-01-01. Retrieved 2015-09-12.
- 2 . <http://persian.euronews.com/2015/10/06/california-legalises-assisted-suicide/>
- 3 .<http://asins.ir/vdcgty9x.ak9yw4prra.html>
4. oneryildiz V. Turkey, <http://swarb.co.uk/pretty-v-the-united-kingdom-echr-29-apr-2002-3/>
5. Pretty v. The United Kingdom [http://www.equalrightstrust.org/ertdocumentbank/Microsoft%20Word%20-%20Case%20of%20Pretty%20v%20UK%20\\_2\\_.pdf](http://www.equalrightstrust.org/ertdocumentbank/Microsoft%20Word%20-%20Case%20of%20Pretty%20v%20UK%20_2_.pdf)